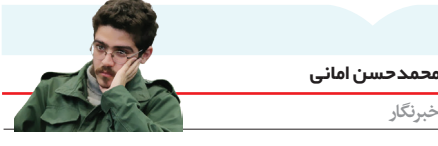


۱۵



محمدحسن امانی

خیرنگار

وقتی به رویدادهای پس از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ در کشورمان می‌پردازیم باید بین زمینه‌های این رویداد و خود آن تمایز بگذاریم. تاکنون تحلیلگران بسیاری به‌زمینه‌های این رویداد پرداخته‌اند اما ضمن اینکه زمینه‌ها بسیار مهم هستند، تحلیل ماهیت این رویداد بسیار مهم‌تر است و مورد غفلت واقع شده است. باید در تحلیل خود دو زمینه خارجی و داخلی در این رویدادها را که شاید مهم‌ترین آنها باشند، لحاظ کنیم:
۱- رسانه‌ای شدن جهان از نیمه‌دوم قرن بیستم به بعد و ۲- نداشتن طرح کلی برای اداره کشور در داخل.
با توجه به این مقدمه، می‌توانیم ماهیت این رویداد را نیز جهانی- ایرانی بدانیم. درمورد نقش کشور‌های خارجی در به‌وجود آمدن این رویداد نیز می‌توانیم به این نکته توجه کنیم که اساسا سیاست خارجی غربی‌ها سیاست مداخله است و این یک‌رویه است نه اتفاق؛ ما باید در داخل به طرح کلی برای اداره کشور برسیم و در این بحران‌ها به راه‌حل‌های جدید بیندیشیم و سیاست میان‌فرهنگی‌ای داشته باشیم که مبتنی بر مشترکات معقول باشد.

این نکاتی بود که سخنان سیدمحمد مهدی ناظمی قره‌باغ، پژوهشگر فلسفه و مولف کتاب «درآمدی بر حکمت سینما» را از نظرات دیگر اساتید در نشستتی که به تحلیل رویدادهای شهریور و مهرماه ۱۴۰۱ می‌پرداختند، متمایز می‌ساخت؛ نشستنی موسوم به «ارغنون خرد» که گزارش آن در همین صفحه در تاریخ ۸آبان منتشر شد.

تمایز فلسفی در این دیدگاه، مراب‌بر آن داشت که وقت دیگری برای گفت‌وگو از ایشان بگیرم و در همین فاصله که از آن نشست تا زمانی که این گفت‌وگو انجام شد، اتفاقات دیگری در کشور رخ داد که می‌توانست درمورد فهم ماهیت این رویدادها شدید‌واضح‌تری به ما بدهد. این گفت‌وگو در دو بخش منتشر خواهد شد و پرسش و پاسخ‌هایی که از نظر می‌گذرانید تنها به بخشی از ابعاد این رویدادها می‌پردازد و مهم‌ترین بخش آن پرداختن به پیچیدگی‌های انسان رسانه‌ای شده (انسان-ربات) و جهان سینمایی و وضعیت خاص کشورمان در ارتباط با این وضعیت جهانی است. همچنین آسیب‌شناسی داخلی و مروری بر اتفاقات و تصمیم‌هایی پس از انقلاب ۵۷ و تأثیر آنها بر سرنوشت ما و وضعیت موجودی که در آن تنفس می‌کنیم و تصویر اقی پیش‌رویمان؛ از شکاف بین‌رسانه و خیابان و تبدیل سیاست به فانتزی، از شعار زن زندگی آزادی، و پدیدارشناسی وضعیت با آن، از چپستی انقلاب و ارتباطش به وضعیت کنونی، از ابزارها و روش‌های جدید برای فهم انسان رسانه‌ای شده با همه پیچیدگی‌هایش، از نقش سنت و تجدد در تحلیل وضعیت و ازانه راهکارهایی نو در این بحران و از پروژه‌ای بودن یا خودجوش بودن رویدادهای اخیر در این گفت‌وگو سخن به‌میان آمد و برخی مسائل به اقتضای اهمیت و انضمامی بودنش بیشتر مورد بررسی قرار گرفت. موضوع این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

۱۱۱

در تحلیل‌های اخیر چه در فضای رسانه و چه در فضای تحلیل‌های تئوریک از حوادث این روزها تعبیر انقلاب شده است، انقلاب ملی، انقلاب زنانه و انقلاب جهانی از جمله این تعابیر است. سوال این است که وضعیت انقلابی چیست و آیا می‌توان به نحو تئوریک به این وضعیت انقلاب بگوییم؟

تعبیر انقلاب برای این مسائل شوخی زنده‌ای است. همه معترف هستند که وقایع اخیر سه رهبر دارد و نه تئوری خاصی از آن پشتیبانی می‌کند و نه حتی پیرو ایدئولوژی روشنی است و نه موفق به درگیر کردن اکثریت جامعه شده است. به‌هیچ‌وجه این ماجرا را نمی‌توان انقلاب خواند. افراد معترض معمولا در پاسخ می‌گویند اکثریت جامعه می‌ترسند بیرون بیایند. سوال اینجاست که این چه نوع انقلابی است که اکثریت آن از برخورد انقلابی‌واهمه دارند؟ در انقلاب که ترس نداریم. انقلابی‌ها انقلاب می‌کنند چون آنچه به خاطرش انقلاب کرده‌اند، مهم است و می‌ارزد. لذا جان‌شان را به خطر می‌اندازند و خیلی‌ها حتی جان‌شان را از دست می‌دهند. اما چرا در وقایع اخیر این اتفاق نمی‌افتد و نمی‌تواند که بیفتد؟ چون اولیه‌ترین و مقدماتی‌ترین شرط که وجود یک افق مشخص و آلترناتیو برای وضع موجود است، وجود ندارد. چرا وجود ندارد؟ این بالطبع وضع تاریخی ما وضع تاریخی جهانی است. ما در نقطه‌ای قرار گرفته‌ایم که در آن آلترناتیو سیاسی وجود ندارد. ما درعین حالی که نمی‌توانیم سیاست و توسعه نداشته باشیم و اداره کشور را برای مدتی تعطیل کنیم، بدیل سیاسی رادیکالی هم نداریم. به همین جهت این حرکات به حرکاتی کور و بدون پشتوانه نظری و ایدئولوژیک تبدیل می‌شود.

اما شاید سوال شود اگر این حرکات بدون پشتوانه است، پس این همه مردم ناراحت و ناراضی در کوچه و خیابان، دروغ می‌گویند؟ نه دروغ نیست و مردم ناراضی و خسته هستند. ما هم ناراضی هستیم. همه ناراضی هستیم. اما آیا این ناراضی بودن منجر به جنبش سیاسی معناداری شده است یا بعدها خواهد شد؟ اینکه هیچ جنبش سیاسی خاصی وجود ندارد که واضع است، اما خود کاری که اتفاق افتاده نوعی سیاست‌ورزی و پروژه‌ای سیاسی است، اما به شکلی طراحی شده و اجرا می‌شود. در این پروژه سیاسی قطعا از ناراضیاتی‌های مردم کادر کاستر استفاده می‌شود. روشن است که با دقت و ظرافت، ناراضیاتی‌های مختلف و نقاط خلأ جمهوری اسلامی در این ۴۳ سال شناسایی شده و از آنها بهره‌برداری می‌شود.

بنابراین به این رویداد نمی‌توان انقلاب گفت. در این میان باید دقت داشت که نخبران، قیل از این اتفاق و هر اتفاق محتمل دیگری به تحلیل‌هایی درمورد ایران، بحران‌ها و مسائل سیاسی و اجتماعی آن رسیده بودند و تلاش کردند آن دیدگاه‌ها را به این اتفاق پیش‌آمده متصل می‌کنند. در صورتی که بین آن دیدگاه‌ها و این اتفاقات فاصله مهمی وجود دارد و آن فاصله مهم ناشی از انکار یک امر بدیهی

انقلابی در کار نیست

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با سیدمهدی ناظمی قره‌باغ درباره وقایع اخیر کشور- بخش نخست

انقلابی در کار نیست

اتفاقات اخیر مجموعه‌ای از حرکات کور سیاسی است



سیاسی روز مانندیک فرد عادی است و چیز چندانی از تحولات فرهنگی چه در ایران و چه در جهان نمی‌فهمد. بدنه اصلی معترضان، ایدادغدغه‌های ملی ندارند. اصلا آنها در این مسبر را طی کنیم. باید در آینده نزدیک یا دور این مسیر را طی کنیم. مسیر این است و مسیر دیگری پیش روی ما وجود ندارد. من در یادداشت‌های آخری که درباره تفکر سیاسی دکتر داوری اردکانی برای «فرهیختگان» نوشتم، این را گفتم که تفاوت طرح توسعه با طرح تجددمآبی چیست. در طرح تجددمآبی الگویی انتزاعی یا ذهنی از غربی شدن داریم. باید دقت کرد که اصلا منتقش شدن این مفاهیم را نمی‌بینند. مفهوم ایرانی‌شهری باید ابتدا نتایج، سپس احیا شود و بعد برای آن اقدام کرد. از مهم‌ترین مقومات فرهنگ ایرانی، این است که همواره دینی بوده و هست و اگر کسی قصد تفکیک دین را از این فرهنگ داشته باشد، خودبه‌خود از محوریت ایران جدا می‌شود.

شاید غلبه فضای اسلام‌ستیزی در برخی از این معترضان این وهم را ایجاد کرده باشد که گذاری از اسلام‌گرایی به ایران‌گرایی رخ می‌دهد. من در عین اینکه به دلایل تاریخی، ضعیف شدن

بوره‌های دینی را انکار نمی‌کنم، اما تاکید می‌کنم که فرهنگ ایرانی در ذات خود متوجه اسلام است و پیش از اسلام هم نیز در ذات خود متوجه روایت حاکم دینی بود و هیچ‌گاه هم سیاست را از این تدین جدا نکرده است.

اما همان طور که خودتان گفتید، گرایش‌های قوی تجزیه‌طلبانه در این شورش‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که رویکرد طراحی شده، قرار نیست به ایران کمکی کند بلکه می‌تواند منجر به نابودی ایران شود و اگر چنین اتفاقی افتاد، معلوم نیست تا قرن‌ها ایران بتواند مجددا به یک کشور قوی مبدل شود.

شما در بحث‌های پیشین خود، اساسی‌ترین مشکل را نداشتن طرحی کلی برای اداره کشور دانستید. در سوال اول هم به مساله توسعه‌نیافتگی اشاره داشتید. یعنی در اکثر مشکلاتی که پیش می‌آید اگر ریشه‌شناسی کنیم به این مشکل بر می‌خوریم. با توجه به این مساله، فکر می‌کنید رسیدن به طرحی کلی و کارآمد شدن دولت در آینده نزدیک وضعیت واقعی‌ است یا غیر واقعی؟

اگر بخواهم عقلانی جواب بدهم نمی‌توانم پاسخی درمورد آینده بدهم. ما در جهان و تاریخی بسیار عجیب زندگی می‌کنیم. زندگی

انسان رسانه‌ای شده، از نظر توان تعقل و توان استماع، ضعیف است و

بنابراین مهیای این است که با رسانه برای او روایت‌سازی و رفتارسازی شود. چنین انسانی هر چه جلوتر می‌رود، رمانتیک‌تر و فانتزی‌تر می‌شود. کور بودن حرکات و فقدان اندیشه درباره اولیه‌ترین مسائل یک حرکت سیاسی و ازجمله مقصد آن، نشانگر فانتزی بودن این حرکت است. تحلیل‌های رمانتیک روشنفکران و تلاش مضحک ایشان برای منضم کردن خود و ایدئولوژی‌های مورد علاقه ایشان به این حرکات، علامت مهم دیگری برای این فانتزی خطرناک است. فقدان هر نوع تعقل و استدلال برای تمییز دادن روایت‌ها و همه‌چیز از قبل معلوم بودن حسب پروژه طراحی‌شده، از تبعات این فانتزی خطیر است

انسان هیچ‌وقت به امروز شبیه و تا این اندازه مهم نبوده است. به لحاظ فلسفی و علمی هم نمی‌توانم پیش‌بینی خاصی درباره آینده انجام بدهم. آن چیزی که می‌فهمیم این است که ما به هر حال باید این مسیر را طی کنیم. باید در آینده نزدیک یا دور این مسیر را طی کنیم. مسیر این است و مسیر دیگری پیش روی ما وجود ندارد. من در یادداشت‌های آخری که درباره تفکر سیاسی دکتر داوری اردکانی برای «فرهیختگان» نوشتم، این را گفتم که تفاوت طرح توسعه با طرح تجددمآبی چیست. در طرح تجددمآبی الگویی انتزاعی یا ذهنی از غربی شدن داریم. باید دقت کرد که اصلا منتقش شدن این مفاهیم را نمی‌بینند. مفهوم ایرانی‌شهری باید ابتدا نتایج، سپس احیا شود و بعد برای آن اقدام کرد. از مهم‌ترین مقومات فرهنگ ایرانی، این است که همواره دینی بوده و هست و اگر کسی قصد تفکیک دین را از این فرهنگ داشته باشد، خودبه‌خود از محوریت ایران جدا می‌شود.

شاید غلبه فضای اسلام‌ستیزی در برخی از این معترضان این وهم را ایجاد کرده باشد که گذاری از اسلام‌گرایی به ایران‌گرایی رخ می‌دهد. من در عین اینکه به دلایل تاریخی، ضعیف شدن بوره‌های دینی را انکار نمی‌کنم، اما تاکید می‌کنم که فرهنگ ایرانی در ذات خود متوجه اسلام است و پیش از اسلام هم نیز در ذات خود متوجه روایت حاکم دینی بود و هیچ‌گاه هم سیاست را از این تدین جدا نکرده است. اما همان طور که خودتان گفتید، گرایش‌های قوی تجزیه‌طلبانه در این شورش‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که رویکرد طراحی شده، قرار نیست به ایران کمکی کند بلکه می‌تواند منجر به نابودی ایران شود و اگر چنین اتفاقی افتاد، معلوم نیست تا قرن‌ها ایران بتواند مجددا به یک کشور قوی مبدل شود.

شما در بحث‌های پیشین خود، اساسی‌ترین مشکل را نداشتن طرحی کلی برای اداره کشور دانستید. در سوال اول هم به مساله توسعه‌نیافتگی اشاره داشتید. یعنی در اکثر مشکلاتی که پیش می‌آید اگر ریشه‌شناسی کنیم به این مشکل بر می‌خوریم. با توجه به این مساله، فکر می‌کنید رسیدن به طرحی کلی و کارآمد شدن دولت در آینده نزدیک وضعیت واقعی‌ است یا غیر واقعی؟

اگر بخواهم عقلانی جواب بدهم نمی‌توانم پاسخی درمورد آینده بدهم. ما در جهان و تاریخی بسیار عجیب زندگی می‌کنیم. زندگی

دیگری بی‌اثر کرده‌ایم. من کاری با این ندارم که آن افراد به‌لحاظ فیزیکی زنده‌اند یا مرده. در ایران زندگی می‌کنند یا در کشوری دیگر. منظور من این است که آنها اثری در کشور ندارند و از این رو در حال حاضر از نظر توان بیان و روایت در وضع بدی هستیم. حال چرا ما این همه توسط رسانه‌ها منفعل شده‌ایم؟ قطعا یکی از علل مساله، پروژه سیاسی بودن غرب‌گرایی است. غربی‌ها معتقدند ایران باید از کانون قدرت خارج شود و سال‌هاست به این نتیجه رسیده‌اند که ایران باید تجزیه شود و تمام تلاش خود را برای ضعیف کردن ایران به کار بسته‌اند. همیمانان پیدا و پنهان سرمایه‌داری جهانی، با رسانه‌ای‌سازی رادیکال ایران، بسی بیش از آنچه در خود کشورهای غربی وجود دارد، فضا را برای تربیت پیاده‌نظام لیبرال‌ها فراهم کردند و امروز آن پیاده‌نظام در کوچه و خیابان خود را نشان می‌دهد. اینها همه اشتباهات خود ماست وگرنه دشمنی کردن دشمن که چیز عجیبی نیست.

انسان رسانه‌ای شده چگونه درگیر فانتزی می‌شود و این تحلیل شما را چگونه می‌توان در حوادث اخیر نشان داد؟ از نظر شما سیاست‌های تند و افسارگسیخته نئولیبرالیستی با عناوین مختلف، مقتضی فرهنگی است که آن فرهنگ وضعیت کنونی را شکل داده است؟ تفاوت تحلیل شما با چپ‌هایی نظیر یوسف ابادری که همه چیز را از دریچه نئولیبرالیسم و تأثیرات آن تحلیل می‌کنند، چیست؟

انسان رسانه‌ای شده، از نظر توان تعقل و توان استماع ضعیف است و بنابراین مهیای این است که با رسانه برای او روایت‌سازی و رفتارسازی شود. چنین انسانی هرچه جلوتر می‌رود، رمانتیک‌تر و فانتزی‌تر می‌شود. قدیمی‌ترها کاملا و به وضوح این رمانتیک بودن در تحلیل و فانتزی بودن در برخورد و مقصد را می‌بینند و درست به همین خاطر است که معترضان ماده خامی هستند برای پروژه‌های بزرگ سیاسی که مصداق فعلی آن برای ما تجزیه ایران و نابودی ایرانی قوت است که ۴۳ سال پیش نخستین قدم خود را برای احیای شکوه گذشته و ساخت آینده روشن برداشت. کور بودن حرکات و فقدان اندیشه درباره اولیه‌ترین مسائل یک حرکت سیاسی و از جمله مقصد آن، نشانگر فانتزی بودن این حرکت است. تحلیل‌های رمانتیک روشنفکران و تلاش مضحک ایشان برای منضم کردن خود و ایدئولوژی‌های مورد علاقه ایشان به این حرکات، علامت مهم دیگری برای این فانتزی خطرناک است. فقدان هر نوع تعقل و استدلال برای تمییز دادن روایت‌ها و همه‌چیز از قبل معلوم بودن حسب پروژه طراحی‌شده، از تبعات این فانتزی خطیر است.

اما اینکه چرا چپ‌های قدیمی‌تر در فهم این معما ناتوان مانده‌اند، دقیقا به همین مقب‌ماندگی تئوریک آنها برمی‌گردد. فهم نئولیبرالیسم و ردیابی آن در سیاست و اقتصاد جهانی کار مهم و سرنوشت‌سازی است. اما این فهم زمانی اساسی و زیبا است که یکی از مهم‌ترین مقومات تاریخی نئولیبرالیسم یعنی رسانه‌ای شدن عالم و آدم هم فهم گردد که متأسفانه فهم نمی‌گردد. به همین خاطر از همان کسی که انتظار دارید بهترین کمک را برای تفسیر شرایط موجود داشته باشد، کمترین کمک را می‌بینید.

اگر بخوایم از طریق یک شعار پدیدارشناسی وضعیت کنیم شاخص‌ترین شعار وقایع اخیر شعار زن زندگی آزادی بوده و چنین برداشتی می‌شود که مثل اینکه بخشی از معترضان قائل به این هستند جمهوری اسلامی در مقابل زندگی عادی روزمره‌شان ایستادند. این موضوع را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ خود جمهوری اسلامی چه نقشی در این وضعیت داشته است و چه اندازه نگاه به غرب و سبک زندگی غربی با آن تصویری که از غرب در داخل کشور منعکس شده، تأثیر در این برداشت داشته است؟

ما به‌دلیل عدم توسعه‌یافتگی که خدمت‌تان عرض کردم خیلی موفق نشدیم که مردم را به‌ویژه بعد از جنگ همراه کنیم. شاید تا زمانی که جنگ در داخل کشور برقرار بود مردم انتظار زیادی از حکومت نداشتند. بعد از دوره پایان جنگ و آمدن روسای جمهور و روی کار آمدن وعده‌های مختلفی رنگارنگ، مردم یعنی همه مردم رنج کشیده احساس کردند هر چیزی مهم است جز خواسته‌های آنها و وضعیتی که آنها در آن درحال دست‌وپا زدن هستند. وقتی ما با استفاده از مراجع عمومی و مورد اعتماد مردم، وضع بحرانی را کنترل می‌کردیم، نهایتا مردم به آن مراجع اجتماعی هم بی‌اعتماد شدند.

قطعا بخشی از این وضعیت بد ما و تصورات موجود در این باره، برساخته رسانه‌های مختلف از جمله رسانه‌های پنهان در شبکه‌های اجتماعی است، اما به‌هر حال این واقعیتی است که مردم ناراضی هستند. دست بر قضا نفس ناراضیاتی مردم را به‌صورتی نمی‌بینم که دارویی برای آن وجود داشته باشد. مردم همیشه از حکومت‌ها ناراضی هستند و امروز هم همه مردم جهان از حکومت‌هایشان ناراضی هستند.

باید این پدیده رادریک کنیم که این ماجراییک شوخی نیست، اینکه آیا این وضعیت ارتباطی با خود وضع سیاست و تنزل سیاست در غرب ندارد؟ اینکه مردم معارض و مقابل هستند و همیشه با دولت‌ها و حکومت‌ها مقابل هستند، آیا این نشان‌دهنده وضعیت خاص در سیاست جهانی نیست؟ که ما را هم به شکل خود متأثر کرده است؟ بنابراین هر دو مساله همزمان در یکدیگر موثر هستند: غرب به رهبری آمریکا فضا را برای ما فضای تنگی قرار داده است. سیاست به این شکل شده که اولاد در ساخت میدان

شدیدترین فشارها و کارشکنی‌ها برای ما رخ می‌دهد و تانیا هم فشارها و کارشکنی‌هایی که آنها انجام دادند به‌عنوان عملکرد رسمی سیاست خود ما معرفی می‌شود. البته و برای بار چندم من تاکید می‌کنم منظور بنده این نیست که مسئولان ما عملکرد خوبی داشتند و مردم تحت‌تأثیر رسانه‌ها این گونه اشتباه فکر می‌کنند. من بارها در مصاحبه‌ها عرض کردم و در حال حاضر هم تاکید می‌کنم مسئولان به‌هیچ‌وجه عملکرد خوبی نداشتند. مسئولانی بودند که عملکردهای درخشانی داشتند، اما ما نتوانستیم بدنه مسئولان جمهوری اسلامی را به نقطه‌ای برسانیم که در استانداردهایی فعالیت کنند.